

نقش شورای امنیت در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی

مصطفی فضائلی^۱

راضیه حکمت آراء^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۵/۲۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۰۲/۱۵)

چکیده

ارتباط شورای امنیت با دیوان کیفری بین‌المللی از رابطه عمیق بین عدالت و صلح حکایت دارد. از آنجایی که جنایات تحت صلاحیت دیوان (نسل‌کشی، جنایت ضد بشری، جنایت جنگی و جنایت تجاوز) اصولاً در وضعیت‌هایی رخ می‌دهد که متضمن تهدید بر صلح، نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه است و از این جهت با اختیار شورای امنیت نسبت به حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی مرتبط می‌گردد، نقش شورای امنیت در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. بر این اساس، با تصویب اساسنامه دیوان، در موارد مختلفی به نقش شورای امنیت در تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبین جرائم مشمول صلاحیت دیوان پرداخته شده که شامل موارد ذیل است: الف) ارجاع وضعیت از جانب شورای امنیت به دادستان ب) تسهیل و تضمین همکاری دولت‌ها با دادستان در مرحله تحقیق و تعقیب بین‌المللی و نیز تعلیق تحقیق یا تعقیب. ج) نقش شورای امنیت و دادستان در تعقیب جرم تجاوز. بررسی تأثیر این موارد بر تحقق عدالت کیفری بین‌المللی، موضوع مقاله حاضر است.

واژگان کلیدی: عدالت کیفری بین‌المللی، شورای امنیت، دیوان کیفری بین‌المللی، عدالت و صلح، جرم تجاوز.

مقدمه

در زمان تدوین منشور ملل این اندیشه پدید آمد تا برای دولت‌هایی که خود را نماینده «مردمان ملل متحد» معرفی می‌کنند، غایتی مشترک به وجود آورند. این غایت چیزی نبود جز «اعتلای صلح بین‌المللی» که اجرای تمامی قواعد منشور می‌بایست در جهت آن، برای آن و در محدوده آن باشد (فلسفی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰). از این رو، منشور ملل متحد که بنیادگذار یک سازمان سیاسی جهانی است برای تحقق هدف‌های اولیه خود یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و امحاء عوامل تهدید کننده صلح و از میان بردن تجاوز، اداره امور مربوط به صلح بین‌المللی را به «هیأت مدیره جهانی» واگذار کرد. از سوی دیگر، تأسیس یک دیوان کیفری بین‌المللی و به تبع آن وجود مقام تحقیق و تعقیب در آن، قویاً ملهم از این عقیده بود که تعقیب جرائم بین‌المللی راهی مناسب و مؤثر جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و بر این اساس دیوان کیفری بین‌المللی پیوندی نزدیک با سازمان ملل متحد و به ویژه شورای امنیت یافت (زمانی، ۱۳۸۳، ص ۶۲).

«در نظم نوین جهانی اگر چه صلح و امنیت بین‌المللی از جایگاه رفیعی برخوردار است، لیکن این صلح و امنیت زمانی مستقر و پایدار خواهد ماند که عدالت به طور اعم و عدالت کیفری به طور اخص برقرار گردد. باید افرادی که به ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی تعرض کرده یا می‌کنند به سزای اعمال خود برسند و مجازات شوند» (بیگ‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶). اگر چه مفاهیم «عدالت کیفری بین‌المللی» و «صلح و امنیت بین‌المللی»، دو مفهوم مجزا از یکدیگرند، با این حال رابطه تنگاتنگی بین این دو وجود دارد، تا جایی که می‌توان گفت این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به این نحو که یکی از مهمترین اهداف عدالت کیفری بین‌المللی تأمین صلح و امنیت بین‌المللی است و باید گفت صلحی پایدار خواهد بود که عدالت کیفری بین‌المللی در آن تحقق یافته باشد. از سوی دیگر تحقق عدالت کیفری بین‌المللی وابستگی کاملی به وجود صلح و امنیت بین‌المللی دارد؛ زیرا زمانی می‌توان در یک جامعه از عدالت کیفری سخن گفت که در آن، نظامی حاکم باشد و جامعه بین‌المللی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

ضمن تأکید بر ضرورت وجود ارتباط بین دیوان و شورای امنیت، نباید از پاره‌ای تهدیدهای محتمل از این ناحیه چشم پوشید. احتمال سوءاستفاده از فرصت‌های پیش‌بینی شده برای ارتباط ارگان صلح و امنیت بین‌المللی با نهاد عدالت کیفری بین‌المللی به ویژه با توجه به دکترین اختیارات نامحدود شورای امنیت، دغدغه آسیب دیدن عدالت کیفری و به تبع آن متزلزل شدن نظم و صلح بین‌المللی به شکل جدی خودنمایی می‌کند.

درک پیوند نهاد شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی موضوع دشواری نیست؛ آنچه که نیاز به تأمل دارد این است که در پرتو این پیوند، سازگار و هم سو کردن دو مفهوم مهم و مقدس یعنی عدالت با صلح چگونه عملی خواهد شد؟ به عبارت دیگر، آیا اختیارات شورای امنیت به موجب اساسنامه دیوان، فرصتی برای مقابله با بی‌کیفری جنایتکاران و تحقق عدالت کیفری به حساب می‌آید یا ممکن است تهدیدی برای دادستان در مسیر عملکردش محسوب شود؟

بر این اساس، در این مقاله طی مباحثی جداگانه اختیارات اعطایی به شورای امنیت در اساسنامه، مبانی و شرایط اعمال آن بیان خواهد شد، سپس به توصیف و تحلیل چگونگی ارتباط بین رکن شورا و مقام دادستان دیوان و نیز فرصت‌ها، تهدیدها و پی‌آمدهایی که این ارگان می‌تواند در مسیر تحقق عدالت کیفری بین‌المللی ایجاد کند، پرداخته خواهد شد.

مبحث اول - ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی

با ارجاع یک وضعیت از سوی شورای امنیت به دادستان، همکاری دو نهاد سیاسی و قضایی بین‌المللی در مبارزه با بی‌کیفری آغاز می‌شود. طبق مضمون و روح حاکم بر اساسنامه، شورای امنیت باید در تحقق عدالت سهیم باشد. بنابراین، رابطه این دو نهاد به گونه‌ای تنظیم گردیده که شورا در مقام مدعی‌العموم به معنای عام بتواند پرونده تعقیب کیفری اشخاص متهم را در قالب ارجاع یک «وضعیت» (Situation) به دیوان تحقق بخشد (سواری، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴). ارجاع‌های شورا از سویی نشانه اقتدار شورا و از سویی نشانه اعتماد آن به دیوان است.

امکان ارجاع وضعیتی از سوی شورای امنیت ملل متحد به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی، نشان می‌دهد که اصل حاکمیت دولت‌ها تا چه اندازه به نفع دادرسی بین‌المللی و در نتیجه حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی قابل محدود شدن است. این محدودیت حاکمیت‌ها تا آنجا پیش می‌رود که صلاحیت دیوان در فرض ارجاع شورای امنیت جنبه جهان‌شمولی یافته، لذا در مورد همه کشورها چه عضو دیوان و چه غیر آن، صرف‌نظر از رضایت آن دولت قابل اعمال خواهد بود، زیرا پیش شرط‌های اعمال صلاحیت در بند (۲) ماده ۱۲، شامل موردی که شورای امنیت وضعیتی را به دادستان ارجاع می‌دهد، نمی‌شود، چرا که در غیر این صورت با وجود دو فرض دیگر ماده ۱۲ اساسنامه، اثر خاصی بر ارجاع توسط شورای امنیت مترتب نمی‌شود. این ویژگی بدین معنی است که ارجاع شورای امنیت بسیار قدرتمندتر و پرنفوذتر از ارجاع دولت‌ها و یا تماس افراد، گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی در مورد موضوعات خاص با دادستان است. هنگامی که شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور عمل می‌کند، این موضوع شورا را قادر می‌سازد از دیوان به عنوان جایگزینی برای دادگاه‌های ویژه بهره‌برد. از جمله مزایای مهم دیگر این است که در فرض ارجاع شورای امنیت، مطابق ماده ۱۸ اساسنامه، دادستان ملزم نیست قصدش مبنی بر آغاز تحقیق را به کلیه دول عضو یا دولت‌هایی که معمولاً بر جنایات مورد نظر اعمال صلاحیت می‌کنند ابلاغ کند. نتیجه این امر، جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی در فرار و اختفای مظنونین و کاهش خطر نابودی ادله می‌باشد.

از سوی دیگر، با اعطای چنین صلاحیتی به شورای امنیت، در اولین مرحله مسأله برابری دولت‌ها مطرح می‌شود، چرا که دول عضو شورای امنیت که اساسنامه را تصویب نکرده‌اند در شرایط مساعدی برای متهم کردن اتباع سایر دولت‌ها قرار می‌گیرند بدون اینکه نگران باشند که اتباع خودشان نیز ممکن است در خطر چنین اتهامی قرار گیرند. در مرحله دوم، تسری اساسنامه به دول غیر عضو آن موجب می‌شود دیوان بین‌المللی کیفری از یک ویژگی جهانی حداقل در وضعیت‌هایی که شورا به آن ارجاع می‌دهد، برخوردار گردد. این حالت مغایر اصل توافقی بودن عملکرد دیوان و نیز اصل «عدم امکان ایجاد تعهد برای ثالث بدون رضای او»

است، (پورچیا، ۱۳۸۳، صص ۲۶۶-۲۶۷). لیکن این اشکال قابل دفع به نظر می‌رسد زیرا شورای امنیت به واقع در راستای انجام مأموریت‌های ناشی از منشور ملل متحد عمل می‌کند و به تعبیری از دیوان به منزله جایگزینی برای دادگاه‌های کیفری ویژه (Ad.Hoc) بهره می‌برد. در همین راستا، شورای امنیت از زمان لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان تا کنون دو بار از این امتیازی که اساسنامه دیوان پیش‌بینی کرده بهره برده است و بدون توجه به صلاحیت مکانی یا شخصی، وضعیت دارفور سودان^۱ و لیبی^۲ را به دادستان ارجاع داده است. دو دولت سودان و لیبی عضو اساسنامه به شمار نمی‌روند، از این رو دادستان بر مبنای صلاحیت جهانی، دیوان را صالح به رسیدگی دانست.

الف) مبنای حقوقی ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت

یکی از مهم‌ترین مسائل در ارتباط با ارجاع شورای امنیت، تعیین ماهیت حقوقی ارجاع شورای امنیت می‌باشد. این سؤال مطرح می‌شود که آیا اختیار ارجاع از جانب شورای امنیت در ضمن اختیارات رکن مذکور در منشور ملل متحد جای می‌گیرد و یا این که باید آن را خارج از قواعد منشور ملل جستجو کرد؟ در پاسخ می‌توان گفت، منشور ملل متحد به شورای امنیت این اختیار را داده است که برای مقابله با عوامل تهدیدکننده یا ناقض صلح یا اقدامات تجاوزکارانه به ایجاد دادگاه‌های بین‌المللی ویژه و یا ارجاع قضیه به دادگاه‌های بین‌المللی دائمی اقدام نماید. آنگاه که چنان مراجع قضایی اختصاصی با قطعنامه مصوب شورای امنیت و به عنوان رکن فرعی آن ایجاد شوند، به لحاظ تعلق به این سازمان بین‌المللی و اقدام در قالب اساسنامه آن، مسائل حقوقی چندان پیچیده‌ای دامن زده نمی‌شود؛ اما آنگاه که مرجعی قضایی چون دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک سازمان قضایی بین‌المللی مستقل پای به عرصه

۱- دو ماه پس از ارائه گزارش کمیسیون بین‌المللی تحقیق، شورا نهایتاً در ۳۱ مارس ۲۰۰۵، با توجه به گزارش مذکور، ادامه بحران دارفور سودان را به منزله‌ی تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نمود و با صدور قطعنامه ۱۵۹۳، وضعیت دارفور را به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد.

۲- شورای امنیت در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱، قطعنامه ۱۹۷۰ را با اتفاق آرا پذیرفت و طبق آن وضعیت موجود در لیبی را از ۱۵ فوریه به دادستان دیوان ارجاع داد.

وجود می‌نهد، روابط آن با دیگر سازمان‌های بین‌المللی و از جمله سازمان ملل متحد اصولاً در چارچوب حقوق بین‌الملل عام و موافقتنامه‌های منعقدہ تنظیم می‌گردد. (Condorelli and Villalpando, 2002) به واقع هر چند ارجاع یک وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت در محدوده اختیارات شورا (طبق مواد ۳۹ و ۴۱ منشور) قرار می‌گیرد، اما به لحاظ حقوقی، دیوان یک مرجع قضایی مستقل است و می‌بایست این امر در اساسنامه دیوان نیز مورد تصریح قرار می‌گرفت. بر این اساس بند «ب» ماده ۱۳ مقرر می‌کند که شورای امنیت می‌تواند وضعیتی را که به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت در آن ارتکاب یافته است، به موجب فصل هفتم منشور ملل به دیوان ارجاع دهد. بنابراین ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان، صراحتاً به موجب اختیاری است که اساسنامه دیوان برای این شورا قائل شده است و از طرف دیگر صلاحیتی است که اساسنامه رم برای دیوان پیش‌بینی کرده است تا دادستان بتواند تحقیق و تعقیب را، علاوه بر موارد ارجاع دولت‌ها، در صورت ارجاع شورای امنیت نیز آغاز کند (فضائلی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۴).

ب) شرایط ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت

قطعاً ارجاع شورای امنیت باید واجد شرایط لازم ماهوی و شکلی باشد. در بررسی این شرایط هم باید به صلاحیت‌های شورای امنیت طبق منشور ملل متحد و هم به ویژگی‌های ذاتی دیوان به عنوان یک نهاد قضایی دائم مبتنی بر اساسنامه توجه کرد. شرایط ماهوی از ماده ۳۹ منشور ناشی می‌شود. نخست اینکه شورای امنیت برای اتخاذ اقدامات مطابق این ماده، ابتدا باید تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه را احراز کند. دوم آنکه هدف اقدامات اتخاذی باید حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی باشد. در مورد این شرط، شورای امنیت باید تصمیم بگیرد که ارجاع قضیه به دیوان اقدامی مناسب در جهت اعاده یا حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. تردیدی نیست که دادرسی بین‌المللی ابزاری مناسب برای نیل به صلح بین‌المللی است. همان‌گونه که رویه شورای امنیت در ایجاد مراجع قضایی اختصاصی و موضع دولت‌ها در کنفرانس رم خود مؤید چنین امری است (زمانی، پیشین، ص ۷۴). از سوی دیگر باید گفت که ارجاع شورای امنیت باید با اساسنامه دیوان نیز منطبق باشد. بر طبق بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه

دیوان، شورای امنیت «وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت مشمول صلاحیت دیوان ارتکاب یافته»، به دادستان ارجاع می‌دهد. به این ترتیب، اولین شرط ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت این است که وضعیت مورد ارجاع، قضیه یا موردی باشد که یک یا چند جنایت مشمول صلاحیت دیوان، در آن ارتکاب یافته است. به نظر می‌رسد این بند شرطی ماهوی بر اقدام شورای امنیت وارد می‌سازد.

نکته‌ی دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که ارجاع شورای امنیت، ارجاع یک وضعیت است نه یک پرونده یا شکایت علیه شخص یا اشخاص. اساسنامه دیوان آگاهانه از واژه «وضعیت» به جای واژه «پرونده» (Case) استفاده کرده است. در واقع، تشخیص این که آیا وضعیتی که به دادستان ارجاع شده است، تعقیب کیفری افراد را اقتضا می‌کند یا نه، به عهده دادستان واگذار می‌شود.

از لحاظ شکلی نیز ارجاع از سوی شورای امنیت به دادستان باید از رهگذر یک «تصمیم» اتخاذی طبق مواد ۳۹ و ۴۱ منشور ملل، ضمن تصویب قطعنامه‌ای در چارچوب فصل هفتم منشور صورت پذیرفته باشد. تصمیم ارجاع وضعیت به دادستان باید بر طبق بند «۳» ماده ۲۷ منشور باشد،^۱ زیرا این تصمیم مربوط به آیین کار محسوب نمی‌شود. در این مورد حق و توبه عنوان امری که ممکن است مانع ارجاع گردد مطرح می‌شود. شایسته‌ی ذکر است که شورای امنیت می‌تواند صرفاً انجام تحقیق یا تعقیب توسط دیوان را توصیه کند و این نه به منزله ارجاع یک وضعیت، بلکه صرفاً به عنوان فراهم ساختن اطلاعات تلقی گردد که بر اساس آن دادستان می‌تواند رأساً به تحقیق طبق بند «۱» ماده ۱۵ اساسنامه پردازد (همان، ص ۷۸).

ج) چگونگی مواجهه با وضعیت‌های ارجاعی از سوی شورای امنیت

در این زمینه دو مسأله مطرح می‌شود: نخست اینکه آیا ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، دادستان را که مقامی در سازمان بین‌المللی دیگر است، ملزم به انجام بررسی‌های

۱- بند «۳» ماده ۲۷ منشور مقرر می‌دارد: «تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسائل با رأی مثبت نه عضو که شامل آرای

تمام اعضاء دائم باشد اتخاذ می‌گردد».

مقدماتی و شروع به تحقیق و تعقیب می‌کند؟^۱ دیوان جزئی از سازمان ملل محسوب نمی‌شود بلکه سازمانی بین‌المللی مستقل است که مقید به اجرای اساسنامه خود است. در این راستا، دفتر دادستان نیز که از ارکان این سازمان است در راستای ایفای وظایف خود، باید طبق اساسنامه دیوان عمل کند و نه تصمیم یک سازمان بین‌المللی هم عرض خود مانند سازمان ملل متحد- شورای امنیت. بنابراین دیوان عضو یا رکن فرعی سازمان ملل نیست که مضمول ماده ۲۵ منشور شود تا مجبور باشد قطعنامه‌های آن را اجرا کند (جانی پور، و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۰). نگارنده معتقد است که دادستان پس از ارجاع وضعیتی از سوی شورای امنیت ملزم به رسیدگی است اما نه به این سبب که قطعنامه شورای امنیت، دادستان را ملزم به رسیدگی کرده باشد بلکه این الزام را اساسنامه دیوان در ماده ۵۳ برای دادستان قرار داده است. زیرا قطعنامه شورای امنیت فقط برای دولت‌های عضو سازمان ملل الزامی است نه سازمان بین‌المللی دیگر که واجد شخصیت حقوقی مستقل است.

دوم اینکه، هنگامی که تحقیق و تعقیب پرونده‌ای به تقاضای شورای امنیت آغاز می‌شود، این سوال پیش می‌آید که آیا در ارجاع شورای امنیت نیز باید اصل صلاحیت تکمیلی و سایر معیارهای پذیرش احراز شود؟ اساسنامه رم در این رابطه هیچ اظهار نظر صریحی نکرده است. با بررسی مواد مختلف اساسنامه باید پاسخ این سؤال را یافت. به نظر می‌رسد که در این فرض، دادستان در پیشبرد یا توقف پرونده اختیاری ندارد، اما ملاحظه صدر ماده ۱۳ اساسنامه بیانگر این موضوع است که دیوان در خصوص هر سه فرض پیش‌بینی شده در این ماده به طور یکسان اعمال صلاحیت می‌کند. علاوه بر آن، ماده ۱۷ اساسنامه پیرامون «قابلیت پذیرش دعوی» و ماده ۵۳ اساسنامه که از «نحوه شروع تحقیقات» سخن به میان می‌آورد، هیچ تمایزی بین حالتی که شورای امنیت وضعیتی را به دادستان ارجاع داده با دو حالت دیگر قائل نشده است (صابر، ۱۳۸۸، ص ۹۹). دادستان دیوان که متعاقب تقاضای شورای امنیت اقدام به تحقیق و تعقیب جنایتی می‌کند، باید در چارچوب اساسنامه حرکت کند و همانند دو فرض دیگر، برای

۱- مطابق بند (۱) ماده ۵۳ اساسنامه، دادستان برای شروع تحقیقات ابتدا باید به بررسی و احراز این موارد پردازد: صلاحیت دیوان، قابلیت پذیرش دعوی، تأمین منافع عدالت.

شروع تحقیق باید چارچوب‌های قانونی مندرج در ماده ۵۳ اساسنامه را ارزیابی کند. این معیارها شامل احراز صلاحیت دیوان (صلاحیت زمانی و موضوعی)؛ قابلیت پذیرش (اصل صلاحیت تکمیلی و شدت جرم) و تأمین منافع عدالت می‌شود. به موجب بند ۱ این ماده، دادستان تنها زمانی که پس از ارزیابی اطلاعات موجود تشخیص دهد مطابق اساسنامه رم مبنای منطقی برای اقدام وجود دارد، شروع به تحقیق می‌کند و در صورتی که مطابق بند ۲ آن ماده، به این نتیجه برسد که هیچ مبنای مستدل و کافی برای ادامه تعقیب وجود ندارد، باید شورای امنیت را از تصمیم خود و دلایل آن مبنی بر عدم شروع تحقیق مطلع کند. این مقرر به روشنی نشان می‌دهد که تصمیم آغاز یا توقف روند پیگیری حتی در موارد ارجاعی از سوی شورای امنیت نیز توسط دادستان اتخاذ می‌شود که می‌بایست مستند به دلایلی باشد که تهیه شده است. علاوه بر آن، بند ۲ ماده ۱۹ اساسنامه که به دولت‌ها اجازه اعتراض به قابل پذیرش بودن موضوع یا صلاحیت دیوان را می‌دهد، هیچ استثنائی برای وضعیت‌هایی که توسط شورای امنیت ارجاع داده شده است، قائل نشده است. این بدین معنی است که چنین پرونده‌هایی نیز مانند دو فرض دیگر ماده ۱۳ اساسنامه، موضوع چالش‌های صلاحیتی دیوان هستند (Reynolds, 2007, p. 11).

از این‌رو، تشخیص ادامه تحقیق یا توقف آن نهایتاً بر اساس صلاحیت دادستان است. دادستان در رسیدگی به وضعیتی که از سوی شورای امنیت ارجاع می‌گردد، همانند وضعیت‌هایی که از سوی دولت‌های عضو ارجاع می‌شود، آزادی عمل دارد و در هیچ ماده‌ای از اساسنامه (مواد ۱۷ و ۵۳ اساسنامه)، اجباری برای دادستان در تمامی مراحل از بررسی مقدماتی تا تعقیب بر مبنای ارجاع شورای امنیت وجود ندارد بلکه دادستان در «احراز صلاحیت دیوان» و «قابلیت استماع دعوی» از استقلال کامل برخوردار است. به این ترتیب از منظر قابلیت پذیرش، ارجاع شورای امنیت هیچ گونه برتری نسبت به ارجاع دولت‌ها ندارد و اینگونه نیست که آراء و نظرات شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور در ارجاع وضعیت، بر استقلال تصمیم‌گیری دادستان برای شروع به تحقیق یا عدم آن لطمه‌ای وارد کند.

مبحث دوم - تعلیق تحقیق و تعقیب توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد

در واقع، بحث‌انگیزترین جنبه رابطه میان دادستان و شورای امنیت را باید در ماده ۱۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جست و جو کرد؛ چون قدرت شورای امنیت نسبت به دیوان کیفری بین‌المللی در این ماده ترسیم شده است و رابطه شورای امنیت به عنوان حافظ صلح و امنیت بین‌المللی با دیوان به عنوان مجری عدالت کیفری بین‌المللی تنظیم شده است. این ماده، حاصل توافق میان دیدگاه‌های متفاوت در این خصوص و به واقع تعدیل طرح نخستین کمیسیون حقوق بین‌الملل است. دلیل وضع این ماده را می‌توان اینگونه توجیه کرد که از آنجا که هدف دیوان کیفری بین‌المللی بیشتر همکاری در جهت تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی است لذا به شورای امنیت که مسئولیت اصلی این مهم را به عهده دارد، این اختیار داده شده است تا به موجب فصل هفتم منشور سازمان ملل، به خاطر ایجاد هماهنگی بین عملکرد این دو رکن، هر زمان که تشخیص دهد اجرای عدالت، برای صلح و امنیت بین‌المللی مخاطره آمیز است، آن را به نفع حفظ صلح و امنیت جهانی به تعویق اندازد (زمانی، ۱۳۸۱، ص ۷۴)، بی‌شک این مانع، تا حدودی دیوان و به ویژه عملکرد دادستان را تحت انقیاد شورای امنیت قرار می‌دهد در حالی که تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در جامعه جهانی مستلزم رعایت برخی ویژگی‌هاست که مهم‌ترین این ویژگی‌ها را اصل استقلال نهاد اعمال‌کننده تشکیل می‌دهد. این نهاد باید در انجام دادرسی و رسیدگی قضایی فارغ از نفوذ سیاسی و فشار قدرت اجرایی باشد تا بتواند کارکرد قضایی را طبق قانون به بهترین شکل انجام دهد (گلدوزیان و اصغریان، ۱۳۹۱، ص ۱۶). وابسته کردن دیوان به شورای امنیت به معنای آن است که عدالت کیفری را تابع سیاست قرار دهیم چرا که شورای امنیت همچنان یک ارگان سیاسی است. این در حالی است که حتی دیوان بین‌المللی دادگستری که خود از ارگان‌های ملل متحد است در رابطه اش با شورای امنیت بر این مهم تأکید داشته است که هر ارگانی می‌بایست قضایا را کاملاً مستقل مورد بررسی قرار دهد و این برای نهادی مانند دیوان کیفری بین‌المللی که نه به جنبه‌های سیاسی یا بین‌الدولی قضایا بلکه صرفاً به ابعاد کیفری آن می‌پردازد به طریق اولی قابل اعمال است (David, 1998, 639-640).

به منظور کشف مفهوم ماده ۱۶ اساسنامه می‌توانیم نگاهی به مقررات تفسیر کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات بیاندازیم. با توجه به ماده ۳۱ این کنوانسیون، معاهدات باید با حسن نیت مطابق با معانی متعارفی که باید به اصطلاحات آن در سیاق متن و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود مورد تفسیر قرار گیرد. با بررسی دقیق‌تر ماده ۱۶ اساسنامه، سؤالاتی در خصوص شرایط اعمال این ماده به ذهن می‌رسد. به عنوان مثال مشخص نیست که آیا این ماده می‌تواند نسبت به گروهی بطور عام یا پیشاپیش نسبت به افرادی که ممکن است در آینده توسط دیوان تحت تحقیق و تعقیب قرار گیرند، اعمال گردد (Dovey, 2003, 48).

بروز چنین سؤالاتی مقصود واقعی این ماده را با ابهام مواجه می‌سازد. در چنین شرایطی، مطابق با کنوانسیون وین، از وسایل تکمیلی تفسیر از جمله کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال ناظر بر انعقاد معاهده می‌توان به منظور تأیید معنای متخذه اجرای مقررات تفسیر بهره برد (Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, Art 32). مفهوم این ماده نیز می‌تواند با ملاحظه پیش‌نویس سند در کنار مقدمه آن احراز گردد. در واقع مقدمه معاهده بین‌المللی اغلب در فهم اهداف کلی سند بسیار مهم است. در کنفرانس رم نمونه‌ای از وضعیتی که مکانیسم ماده ۱۶ نسبت به آن می‌تواند اعمال شود بیان شد. به عنوان مثال، جایی که دیکتاتور یک کشور در زمانی که توسط دیوان تحت تحقیق قرار دارد حضورش در مذاکرات صلح ضروری است. در نتیجه در پرونده‌ای از این نوع، لازم است تا به منظور تضمین پذیرش حل و فصل صلح‌آمیز منازعه، اجرای عدالت برای مدتی به تعویق افتد. پس باید خاطر نشان کرد که اعمال این ماده مربوط به موارد بسیار استثنایی است و نمی‌توان تصور کرد که شورای امنیت اغلب خواستار تعلیق تحقیق یا تعقیب بر مبنای این ماده از اساسنامه شود.

(Wilmschurt, 2001, p.36-40). از این مطالب این نتیجه ممکن می‌شود که ماده ۱۶ اساسنامه قصد دارد تا به پرونده‌های خاص در زمانی که تعارضات موقتی بین تحقیقات دیوان و مذاکرات صلح به وجود آید، پاسخ دهد و لذا در مواردی که اعضای شورای امنیت معتقد باشند که به عنوان نمونه، تعقیب یک جنایتکار جنگی می‌تواند محل صلح و امنیت بین‌المللی باشد یا اینکه شورای امنیت را از پیشبرد اهدافش برای فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات محروم

کند، شورا این حق را دارد که قطعنامه‌ای به موجب فصل ۷ منشور ملل صادر کند و دیوان را از پیگیری موضوع منع کند. به نظر می‌رسد درخواست تعلیق رسیدگی از سوی شورای امنیت مستلزم آن است که در رابطه با شرایطی که در زمان ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت یا دولت‌ها یا شروع به تحقیق توسط دادستان موجود بوده، تغییر اساسی صورت گرفته باشد تا تصمیم به درخواست تعلیق از سوی شورای امنیت را توجیه کند (آقایی جنت مکان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳). شورای امنیت تا کنون دوبار از اختیار خود به موجب ماده ۱۶ اساسنامه دیوان بهره برده است. در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۲ شورای امنیت ملل متحد قطعنامه‌ای (S/RES/1422 (2002) را علیه صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی تصویب نمود که از اعمال صلاحیت دیوان در خصوص تعقیب و بازجویی نیروهای حافظ صلح متعلق به دولت‌های غیر عضو اساسنامه رم که در عملیات حفظ صلح در بوسنی و هرزگوین شرکت کرده بودند به مدت یک سال جلوگیری می‌کرد. شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۴۸۷ در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۳ (S/RES/1487 (2003) قطعنامه ۱۴۲۲ را برای دوازده ماه دیگر تجدید کرد.

الف) مبنای اختیار شورای امنیت در تعلیق تحقیق و تعقیب

مبنای اختیار شورای امنیت در تعلیق تحقیق یا تعقیب کیفری را باید در همان رابطه میان صلح و عدالت جست و جو کرد. همانگونه که گذشت صلح و امنیت پایدار بدون استقرار عدالت به مفهوم عام و عالمت کیفری به طور خاص محقق نخواهد شد، لیکن در شرایط خاصی ممکن است اصرار بر اجرای سریع عدالت خطر بروز اختلال در صلح و امنیت را به همراه یا در پی داشته باشد که این خود می‌تواند زمینه اجرای عدالت را از بین برده یا تضعیف نماید. به سخن دیگر درست است که عدالت در مقایسه با صلح از مقامی بالاتر و والاتر برخوردار است و به مثابه غایت به شمار می‌رود، لیکن در فضای عاری از صلح و امنیت استقرار و بلکه اجرای عدالت چندان میسر نخواهد بود، وانگهی در محیط ناامن و محروم از صلح زمینه ارتکاب جرایم و جنایات بیشتر فراهم می‌گردد. اما بدیهی است این توجیه نباید تبدیل به بهانه ای شود جهت ایجاد مانع بر سر راه دیوان کیفری بین‌المللی به گونه ای که آن را به یک نهاد قضایی

کم خاصیت یا عقیم بدل سازد. از همین رو، مؤسسان این دیوان بر این باور بوده اند که تنها در شرایط خاص و با رعایت حدود مقرر، چنین اختیاری برای شورای امنیت پذیرفتنی است. بنابراین مفاد مقرر در ماده ۱۶ اساسنامه باید با توجه به فلسفه وجودی این مقررره تفسیر و اجرا شود. مفاد این ماده چنین است: هرگاه قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شود و از دیوان درخواست شود تا تحقیق یا تعقیبی را معلق نماید، هیچ تحقیق و تعقیبی به موجب این اساسنامه نمی‌تواند به مدت دوازده ماه شروع شود یا ادامه یابد. این درخواست به موجب همان شرایط توسط شورای امنیت قابل تجدید است.

ب) شرایط تعلیق تحقیق و تعقیب

تعلیق تحقیق و تعقیب منوط به شرایطی است: نخست اینکه باید تحقیق و تعقیبی در دادرسی دیوان در جریان باشد تا بتوان مانع ادامه آن شد یا اینکه دادستان پیرامون وضعیتی بررسی‌های مقدماتی انجام داده و تصمیم به شروع تحقیق پیرامون آن را داشته باشد تا با درخواست تعلیق، آغاز آن را برای مدت ۱۲ ماه به تأخیر اندازد در حالی که در مورد نیروهای حافظ صلح هیچ گونه وضعیت یا پرونده‌ای نزد دیوان مطرح نشده بود تا بتوان مانع آغاز یا ادامه آن شد. در قطعنامه ۱۴۲۲ فرض کردند که ممکن است در خصوص جنایات ارتكابی توسط حافظان صلح دول غیر عضو تحقیق و تعقیبی در آینده توسط دادستان دیوان صورت گیرد. در نتیجه این قطعنامه به تحقیق یا تعقیب موردی که نزد دیوان مطرح باشد مربوط نمی‌شود، لذا قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیت در این خصوص با ماده ۱۶ مطابقت ندارد.

دوم این که تحقیق و تعقیب مربوط به وضعیتی باشد که دست کم تهدید علیه صلح تلقی شود؛ مهمترین شرطی که در درخواست تعلیق تحقیق و تعقیب از سوی شورای امنیت باید رعایت شود، این است که تصمیم شورا باید بر طبق فصل هفتم منشور ملل اتخاذ شود. بدین ترتیب که شورای امنیت باید شروع به تحقیق و تعقیب را به موجب ماده ۳۹ منشور ملل، تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز تشخیص دهد و احراز کند که شروع به رسیدگی یا ادامه آن وضعیت از طرف دیوان، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد. در این رابطه باید

دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت را در حوزه تفسیر موسع از عناوین تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز را به عنوان یک مانع پایدار در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی محسوب کرد (گلدوزیان و اصغریان، همان، ص ۱۷).

سوم: تصمیم باید در قالب قطعنامه‌ای منطبق با فصل هفتم منشور اتخاذ و به دیوان ابلاغ شود. ماده ۱۶ اساسنامه ایجاد می‌کند که قطعنامه‌ای به موجب فصل هفتم منشور توسط شورای امنیت پذیرفته شود. چنین تصمیم رسمی تضمین می‌کند که موضوع از نظر شورای امنیت به طور جدی مورد بررسی قرار گرفته و بطور قطعی به این ملاحظه منتهی شده که رسیدگی به پرونده در دیوان، مسأله تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی را مطرح می‌کند (Dovey, op. cit, 53).

آنچه که نهایتاً طرفداران تأسیس دیوان مستقل را وادار به قبول این امر نموده است شاید این باشد که این گونه نیست که شورای امنیت هر وقت بخواهد بتواند آن اختیار را اعمال کند چرا که باید تصمیمش را مستند به فصل هفتم منشور کند که این بدین معنی است که برای تصویب این قطعنامه، رأی ۹ عضو شورای امنیت که در برگیرنده پنج عضو دائم آن باشد، لازم است. بنابراین یک عضو دائم می‌تواند مانع تعلیق فعالیت دیوان شود، همانگونه که هفت عضو غیر دائم می‌توانند با مخالفت خود مانع آن گردند.

ج) اختیار دیوان در قبول یا رد درخواست تعلیق

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که آیا قطعنامه شورای امنیت مبنی بر درخواست تعلیق تحقیق و تعقیب برای دیوان الزام ایجاد می‌کند؟ نگارنده معتقد است پاسخ به سوال فوق به نحوه‌ی تفسیر ما از این ماده به ویژه کلمه‌ی «درخواست» در ماده مذکور بستگی دارد. در صورتی که استنباط از کلمه‌ی «درخواست» ذکر شده در ماده ۱۶ اساسنامه، چیزی بیش از یک توصیه‌نامه صرف بر طبق ماده ۳۹ منشور نباشد، در این صورت می‌توان این حق را برای دیوان قایل شد که در رد یا قبول این درخواست شورای امنیت مختار باشد. در این صورت دول عضو سازمان ملل نیز الزامی برای کمک به اجرای این درخواست شورای امنیت نخواهند داشت. تفسیر دیگری که می‌توان از این واژه‌ی «درخواست» داشت این است که

چنانچه این تقاضا چیزی بیش از یک توصیه صرف و در حد تصمیم باشد، دولت‌های عضو و نیز غیرعضو اساسنامه به واسطه عضویتشان در سازمان ملل، بر اساس ماده ۲۵ منشور ملل متعهد هستند که تصمیمات شورای امنیت را اجرا کنند. بنابراین در صورتی که خصیصه الزام آور بودن را برای این تقاضای شورا قایل شویم، دیوان نیز متأثر از این تصمیم گردیده و شاید بتوان ادعا کرد که دیوان نیز هر چند غیر مستقیم به سان اعضای سازمان ملل ملزم به تبعیت از تصمیمات شورای امنیت شده است، لذا حتی در فرضی که این استنباط از ماده ۱۶ اساسنامه به عمل آید که دیوان حق دارد تقاضای شورای امنیت را رد کند، باز این کار سبب افزایش احتمال ادامه تحقیق و تعقیب نمی‌گردد. چرا که اگر دولت‌ها متهمان را به دیوان تحویل ندهند، دیوان هم نمی‌تواند به تخلفات آن‌ها رسیدگی کند. دلیل دولت‌ها در عدم همکاری با دیوان نیز رعایت مفاد قطعنامه مطابق با تعهداتشان در مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور ملل می‌باشد.

در برداشت نخست، تصمیم نهایی برای پذیرش یا رد درخواست شورای امنیت با دیوان است. بی‌شک این با فلسفه استقرار دیوان جهت محاکمه جنایتکاران و نیز با اصول حقوق کیفری چون اصل برابری همه در برابر قانون، عدم مصونیت قضایی برای متهمان ولو برای مدت موقت و به ویژه اصل استقلال دیوان و دادستان نزدیک‌تر و در نهایت به نفع جامعه بین‌المللی در استقرار عدالت کیفری بین‌المللی خواهد بود. اما در برداشت دوم، در واقع این شورای امنیت است که در پوشش «ارائه درخواست» خود به دیوان، تصمیم نهایی را بدون قایل شدن هیچ‌گونه اختیاری برای دیوان در پذیرش یا رد آن درخواست اتخاذ می‌کند و برای تمام کشورها اعم از عضو دیوان یا غیر عضو آن الزام ایجاد می‌کند. پذیرش چنین استنباطی از ماده ۱۶ اساسنامه و به طور خاص از کلمه «درخواست»، به اعتبار دیوان لطمه جدی خواهد زد. از سوی دیگر می‌توان گفت همانگونه که دادستان در شروع به بررسی مقدماتی در نتیجه ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، به موجب اساسنامه دیوان، و نه قطعنامه شورای امنیت، ملزم به شروع بررسی مقدماتی می‌شود نه قطعنامه ارجاعی شورای امنیت، و در ادامه پس از بررسی معیارهای مندرج در ماده ۵۳ اساسنامه، این دادستان است که درباره شروع یا عدم شروع به تحقیق و تعقیب تصمیم می‌گیرد و لذا هیچ الزامی برای دادستان در شروع به تحقیق وجود

ندارد، چگونه می‌توان گفت که ماده ۱۶ اساسنامه، دادستان را ملزم به رعایت قطعنامه شورای امنیت می‌کند؟

مسئله دیگر این است که شورای امنیت چگونه می‌تواند برای سازمان بین‌المللی دیگری تصمیم الزام‌آور بگیرد؛ شورای امنیت از یک سازمان قضایی بین‌المللی تقاضا می‌کند تا تعقیب را شروع نکند یا ادامه ندهد، حال این مرجع قضایی است که باید تقاضای شورای امنیت را مورد بررسی قرار دهد و در نتیجه، آن را رد یا قبول کند. در صورتی که دیوان با درخواست شورای امنیت موافق باشد، دولت‌ها موظف به رعایت خواسته شورای امنیت هستند و در غیر این صورت باید به تصمیم دیوان احترام گذاشته و با دادستان در انجام وظایفش همکاری کنند، چرا که ماده ۱۶ اساسنامه با استفاده از واژه «درخواست» (Request)، مفید این معنا خواهد بود. این تفسیر مانع هر گونه سوءاستفاده‌های احتمالی از سوی شورای امنیت خواهد شد و تأییدی است بر اصل استقلال دیوان در رسیدگی‌هایش خواهد بود. لیکن از سوی دیگر، از آنجا که هیچ تحقیق یا تعقیب کیفری بدون همکاری ارکان ملل متحد و دول عضو دیوان که طبعاً از اعضای ملل متحدند امکان پذیر نخواهد بود، اصرار بر این موضع آرمان‌گرایانه و به دور از واقعیات جامعه بین‌المللی به نظر می‌رسد. شاید با توجه به همین واقعیت بوده است که مؤسسان دیوان در متن ماده ۱۶ چنین آورده‌اند که با درخواست شورای امنیت هیچ تحقیق یا تعقیبی آغاز نخواهد شد یا ادامه پیدا نخواهد کرد.

در خصوص اینکه مخاطب قطعنامه‌های درخواست تعلیق چه مقامی در دیوان می‌تواند باشد، دو نظر قابل ارائه است. یک نظر این است که از آنجا که مخاطب قطعنامه‌های ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، دادستان دیوان است و در ادامه نیز شورای امنیت با این درخواست مانع عملکرد دادستان در تحقیق و تعقیب می‌شود، از این رو یک احتمال وجود دارد که مخاطب این قطعنامه دادستان باشد و شورای امنیت از دادستان بخواهد تا تحقیق و تعقیب را انجام ندهد. نظر دیگر این است که مخاطب این گونه قطعنامه‌ها در دیوان رئیس دیوان می‌باشد (Condorelli & Villalpando, op. cit)، این موضوع صرفاً جنبه شکلی داشته و به نظر فاقد اهمیت ماهوی قابل بحث است.

مبحث سوم: نقش شورای امنیت در تضمین همکاری‌های بین‌المللی با دیوان
همکاری‌های بین‌المللی در همه مراحل از بررسی مقدماتی تا اجرای حکم نیاز مبرم یک دستگاه عدالت قضایی بین‌المللی جهت تحقق عدالت کیفری بین‌المللی است. این امر در مراحل بررسی مقدماتی، تحقیق و تعقیب که دادستان مأمور انجام آن است ضرورت ارتباط نقش شورای امنیت در تضمین همکاری‌های بین‌المللی با دادستان را آشکار می‌سازد و اساسنامه نیز به خوبی به این نکته اذعان داشته، اما این نقش را برای شورای امنیت تنها در فرض ارجاع وضعیت از سوی آن پیش‌بینی کرده است. اساسنامه رم بین تعهدات کشورهای عضو با تعهدات دول ثالث نسبت به همکاری تفاوت قائل شده است.

الف) تعهد دول عضو به همکاری با دیوان

وضعیت در خصوص دول عضو اساسنامه دیوان متفاوت است. دولت‌ها با تصویب یا الحاق به اساسنامه رم، به همکاری با دیوان، در همه وضعیت‌هایی که به دیوان ارجاع داده می‌شود، متعهد می‌شوند. در صورت ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، دولت‌های عضو دیوان مطابق با مقررات فصل نهم اساسنامه متعهد به همکاری با دیوان هستند. تعهدات همکاری ناشی از اساسنامه دیوان با تعهدات به موجب قطعنامه‌های ارجاعی متمایز است. بنابراین تعهدات دولت‌ها به همکاری با دادستان در فرض ارجاع شورای امنیت از دو منبع ناشی می‌شود: اساسنامه رم و قطعنامه شورای امنیت (Neuner, 2005, 325).

ب) تعهد دول ثالث به همکاری با دیوان

به طور کلی، دول ثالث به همکاری با دیوان در تحقیقات و تعقیباتش متعهد نیستند.^۱ با وجود این، دیوان می‌تواند دول ثالث را به انعقاد موافقت‌نامه ویژه یا هر مبنای مناسب دیگری جهت همکاری با دیوان دعوت کند (بند ۲ ماده ۴ و همچنین بند ۵ ماده ۸۷). لیکن چنانچه یک دولت

۱- این مقتضای اصل نسبی بودن تعهدات معاهداتی، مندرج در ماده ۳۴ و ۳۵ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات، است.

ثالث با اختیار اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان را به موجب بند «۳» ماده ۱۲ تسلیم کند یا به موجب «هر مبنای مناسب دیگر» با دیوان شروع به همکاری کند، موظف به همکاری با دیوان می‌شود. حال آنکه در فرض ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، دول غیرعضو دیوان که عضو ملل متحد هستند متعهدند با دادستان همکاری کنند، با این تفاوت که در این مورد تعهد به همکاری ناشی از ماده ۲۵ منشور ملل متحد است که مقرر می‌کند «اعضاء ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا نمایند». از اینرو، دول غیرعضو نیز بر مبنای قطعنامه ارجاعی صادر شده به موجب فصل هفتم منشور، از سوی شورای امنیت، متعهد به اجرای آن و همکاری با دادستان و دیوان می‌باشند.

ج) ضمانت اجرای عدم همکاری دولت‌ها با دیوان

از آنجا که اغلب جرائم مشمول صلاحیت دیوان به وسیله رهبران و مأموران عالی رتبه دولت‌ها ارتکاب می‌یابد، انتظار معاضدت قضایی از سوی دولت‌های مورد درخواست، در موارد زیادی با شکست مواجه می‌شود و تعهد عمومی دولت‌ها به انجام همکاری‌های بین‌المللی مطابق با ماده ۸۷ اساسنامه کافی نخواهد بود؛ در چنین شرایطی تنها ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در مقابل امتناع دولت‌ها از همکاری این است که دادستان این موضوع را به اطلاع مجمع دولت‌های عضو برساند اما از آنجا که در هیچ ماده‌ای از اساسنامه اقداماتی که این مجمع به عنوان ضمانت اجرا می‌تواند انجام دهد، مشخص نشده است، می‌توان گفت در این مورد دیوان از ضمانت اجرای کافی برخوردار نیست از این‌رو بیم آن می‌رود که چرخ‌های عدالت کیفری دیوان در موارد مختلفی متوقف شود. تنها نقطه امیدی که در این راستا می‌تواند شیفتهگان عدالت کیفری بین‌المللی را امیدوار و از توقف فرایند عدالت کیفری بین‌المللی جلوگیری کند، قدرت شورای امنیت است. حسن ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان کیفری در آن است که به خاطر اتخاذ تصمیم شورا در چارچوب فصل هفتم منشور، دولت‌ها ملزم به همکاری با دیوان خواهند بود و موضوع رضایت دولت محل وقوع جرم، دولت متبوع مجرم و یا دولت آسیب دیده دیگر مطرح نخواهد بود. شورای امنیت می‌تواند

عدم همکاری دولت‌ها با دیوان را مضمون عنوان تهدید علیه صلح قرار دهد و دولت ممتنع را از طریق اعمال ضمانت اجراهای نظامی و غیر نظامی مجبور به همکاری با دیوان نماید. حال در صورتی که شورای امنیت در این زمینه انتظار دیوان کیفری بین‌المللی را برآورده نکند چه تدبیری می‌توان اندیشید؟ در این صورت عملاً سخن از تحقق عدالت کیفری بین‌المللی دشوار خواهد بود. بنابراین شورای امنیت می‌تواند نقش موثر مثبت یا منفی در تسهیل یا تضمین همکاری‌های بین‌المللی با دیوان داشته باشد، انتظار می‌رود مجمع دول عضو دیوان نسبت به چالش ضمانت اجرای همکاری دولت‌ها و شورای امنیت با دیوان در تعامل با ملل متحد چاره‌اندیشی کند.

مبحث چهارم - نقش شورای امنیت در تعقیب جرم تجاوز

الف) ویژگی جرم تجاوز

جرم تجاوز از سایر جرائم مندرج در اساسنامه دیوان متفاوت است. از یک سو به علت پیوند مستقیم این جرم با قاعده آمره منع توسل به زور بند (بند ۴، ماده ۲، منشور ملل متحد). و از سوی دیگر ارتباطش با مسئولیت شورای امنیت در زمینه حفظ صلح حتی بیشتر از سایر جرائم است (Stahn, 2010, p.875). عقیده بر آن است که جنایت تجاوز، شدیدترین و خطرناک‌ترین شکل استفاده غیرقانونی از زور است و مادر سایر جنایات بین‌المللی شناخته می‌شود (آقای جنت مکان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶). در نتیجه پیش‌بینی این جنایت در اساسنامه دیوان ضروری به نظر می‌رسد. با اینکه قسمت (د) بند (۱) ماده ۵ اساسنامه دیوان شامل «جرم تجاوز» به عنوان یکی از جرائم تحت صلاحیت دیوان می‌باشد اما اعمال این صلاحیت، مشروط به اقدام بعدی دول عضو شده است. مطابق با بند (۲) ماده ۵، دیوان تنها وقتی بر جرم تجاوز اعمال صلاحیت خواهد کرد که اصلاحات اساسنامه رم به موجب مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ پذیرفته شود و در آن جرم تجاوز تعریف و شرایط اعمال صلاحیت مقرر شده باشد. به این منظور، مجمع دول عضو در سال ۲۰۱۰ میلادی اقدام به برگزاری کنفرانسی در کامپالا (پایتخت اوگاندا) کرد. در اینجا به اختصار به اقدامات و دست‌آوردهای این کنفرانس می‌پردازیم.

ب) کنفرانس کامپالا و قطعنامه تعریف تجاوز

نخستین کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در تاریخ ۳۱ می ۲۰۱۰ در کامپالا پایتخت اوگاندا رسماً آغاز به کار نمود و تا ۱۱ ژوئن ۲۰۱۰ ادامه داشت. کنفرانس بازنگری، اجلاس ویژه‌ای بود که جدای از اجلاس‌های سالیانه مجمع دول عضو، به موجب اساسنامه دیوان به منظور بررسی اصلاحیه‌های پیشنهادی و ارزیابی دستاوردها و چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی با حضور دولت‌های عضو، دولت‌های ناظر، نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی و بین‌الدولی، سازمان‌های غیردولتی و شخصیت‌های برجسته حقوقی و بین‌المللی برگزار شد.

در آخرین روز از کنفرانس بازنگری دیوان، ۱۱ ژوئن ۲۰۱۰، قطعنامه درباره «جرم تجاوز» (RC/RES.6) بعد از سال‌ها بحث و مذاکره در چارچوب کمیسیون مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی و کارگروه تخصصی در مورد تجاوز، با اجماع پذیرفته شد. که مهمترین قطعنامه صادر شده در این کنفرانس محسوب می‌شود. قبول بسته‌ی پیشنهادی دیوان کیفری بین‌المللی در مورد جرم تجاوز در کامپالا همانند پذیرش اساسنامه دیوان واقعه مهمی در توسعه حقوق کیفری بین‌المللی و نقطه عطفی در اجرای اساسنامه است (Blokker & Kress, 2010, p.889). این قطعنامه دربرگیرنده تعریف تجاوز و شرایطی است که به موجب آن دیوان می‌تواند نسبت به این جرم اعمال صلاحیت کند، در حالی که اجرای واقعی این صلاحیت موضوع تصمیمی خواهد بود که باید در سال ۲۰۱۷ توسط دول عضو گرفته شود. این دست‌آورد عکس‌العمل‌های متفاوتی در پی داشت، سازمان ملل متحد از این قطعنامه به عنوان «موافقتنامه تاریخی» و مرحله مهمی در حرکت به سمت «دوره پاسخگویی» سپاسگزاری کرد.

اصلاحات ماده ۱۵ مکرر و ۱۵ مکرر دوم آیین مقرر در بند ۵ ماده ۱۲۱ را با افزودن دو شرط انتقادآمیز تغییر داده است: نخست این که اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جرم تجاوز را منوط به پس از تصویب و پذیرش اصلاحات توسط ۳۰ دولت کرده است، حال آن که طبق بند ۵۵ ماده ۱۲۱ هر اصلاحیه‌ای بر مواد ۵، ۶، ۷ و ۸ اساسنامه یک سال پس از سپردن سند تصویب قانونی یا پذیرش آن برای آن دسته از دولتی‌های عضو که اصلاحیه را پذیرفته اند

لازم‌الاجرا خواهد شد؛ دوم آنکه، اعمال این صلاحیت را موقوف به تصمیم‌گیری اجماعی یا دوسوم کشورهای عضو بعد از ۱ ژانویه ۲۰۱۷ در این خصوص کرده است.

در ضمیمه قطعنامه مذکور، در دو ماده مقررات اجرای صلاحیت وضع شده است که ماده ۱۵ مکرر اساسنامه، صلاحیت دیوان را زمانی که دول عضو وضعیتی را به دادستان ارجاع می‌دهند و نیز زمانی که دادستان رسماً قصد آغاز تحقیقات را دارد، بیان می‌کند و ماده ۱۵ مکرر دوم اجرای صلاحیت دیوان بر وضعیت ارجاعی از سوی شورای امنیت را در بر می‌گیرد.

۱- اعمال صلاحیت دیوان در نتیجه ارجاع وضعیت توسط دول عضو یا ابتکار دادستان

مطابق ماده ۱۳ اساسنامه، دیوان قادر است صلاحیت خود را در مورد وضعیت ارجاعی از سوی دول عضو در خصوص ارتکاب جرم تجاوز اعمال کند. علاوه بر آن، دادستان خود نیز می‌تواند شروع به تحقیقات کند، مشروط به این که قبلاً شعبه مقدماتی دیوان به وی مجوز آغاز تحقیقات را داده باشد.

از سوی دیگر، در موارد ارجاعی از سوی یک دولت یا آغاز تحقیقات به ابتکار دادستان، طبق ماده ۱۵ مکرر، در مورد دولتی که عضو اساسنامه نیست دیوان نمی‌تواند نسبت به جرم تجاوز ارتكابی توسط اتباع آن یا ارتكاب یافته در قلمرو آن دولت اعمال صلاحیت کند این مقرر سبب ناهماهنگی بین جرم تجاوز و سایر جرائم می‌شود، زیرا در مورد سایر جرائم عضویت دولتی که جرم در قلمرو آن واقع شده و یا دولتی که جرم توسط اتباع آن ارتكاب یافته برای اعمال صلاحیت کفایت می‌کند اما در خصوص جرم تجاوز باید هر دو دولت عضو اساسنامه باشند تا امکان اعمال صلاحیت فراهم گردد. در این شرایط، اعمال صلاحیت بر جرم تجاوز بیشتر به امید ارجاع شورای امنیت گره می‌خورد.

نکته دیگری که ذکر آن خالی از لطف نیست، این است که در نتیجه عدم احراز عمل تجاوز به موجب حقوق بین‌الملل، دیوان کیفری بین‌المللی (دادستان و قضات) برای ارزیابی مشروعیت عمل دولت، مسئولیت سنگین‌تری را متحمل می‌شود، دیوان متعهد است که

«سیاست» دولت‌ها را در جرائم علیه بشریت و همچنین «برنامه یا سیاست» دولت‌ها را در جرائم جنگی بررسی کند اما بررسی موارد جواز و لزوم استفاده از زور، همراه با شرایط ماهوی آن چالش‌های جدیدی را پیش روی دیوان قرار می‌دهد.

۲- اعمال صلاحیت دیوان در نتیجه ارجاع شورای امنیت

در صورتی که شورای امنیت وضعیتی را به موجب بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه به دیوان ارجاع دهد، دیوان قادر به اعمال صلاحیت خواهد بود، اعم از اینکه دولت یا دولت‌های ذی ربط صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند یا خیر. بنابراین شورای امنیت ممکن است وضعیت مربوط به دولتی که عضو اساسنامه نیست را به دیوان ارجاع دهد.

ماده ۱۵ در ارتباط با اعمال صلاحیت بر جرم تجاوز ارجاعی از سوی دول عضو، مهمترین نقش شورای امنیت را که می‌توانست مسأله‌ای بغرنج برای دول عضو، دادستان و قضات ایجاد کند، حذف کرد. بند «۶» ماده ۱۵ مکرر، چنین مقرر داشته که هرگاه دادستان به این نتیجه رسیده باشد که مبنای معقولی برای رسیدگی به جرم تجاوز وجود دارد، ابتدا باید اطمینان حاصل کند که آیا شورای امنیت وقوع عمل تجاوز توسط دولت مربوط را احراز کرده است یا نه. بند «۷» ماده ۱۵ مکرر ادامه می‌دهد جایی که شورای امنیت این امر را احراز کرده است، دادستان به تحقیقات پیرامون جرم تجاوز می‌پردازد. لیکن وفق بند ۸ این ماده چنانچه با گذشت شش ماه از تاریخ اعلام دادستان ر چنین احرازی صورت نگیرد، دادستان می‌تواند با اجازه شعبه مقدماتی دیوان طبق ماده ۱۵ تحقیق در مورد جرم تجاوز را انجام دهد به شرطی که شورای امنیت مطابق با ماده ۱۶ تصمیم به تعلیق نگرفته باشد.

هدف ماده ۱۵ مکرر این است که در صورت سکوت شورای امنیت درباره موضوعی، روش‌هایی برای آغاز تحقیقات ارائه دهد اما شورای امنیت می‌تواند احراز کند که هیچ عمل تجاوزی رخ نداده است، چه در قطعنامه مربوطه موضوعی را به دیوان ارجاع داده باشد یا نداده باشد. این کاملاً پذیرفتنی است که شورای امنیت بخواهد دیوان را به سمتی هدایت کند که در جهت طرح ادعای تجاوز گامی فرا نهد. یا شورای امنیت ممکن است بخواهد صرفاً به دلایل

کاملاً سیاسی به بهانه این که صلح و امنیت بین‌المللی در خطر است تصمیمی بگیرد. اگر شورای امنیت تصمیمی منفی حاکی از عدم وقوع تجاوز بگیرد، آیا دیوان به رغم تصمیم منفی شورای امنیت می‌تواند رسیدگی به جرم تجاوز را دنبال کند؟ (Scheffer, 2010, p.901)

در ماده ۱۵ مکرر هیچ چیز به صراحت دیوان را حتی در صورت تصمیم منفی شورای امنیت از رسیدگی منع نمی‌کند، بلکه بند ۹ این ماده تصریح نموده که احراز وقوع عمل تجاوز کارانه توسط ارگانی خارج از دیوان، به یافته‌های دیوان در این خصوص به موجب اساسنامه خدشه‌ای وارد نمی‌کند. این بیان به وضوح حاکی از این است که به دیوان در تعقیب جرم تجاوز در نتیجه یافته‌های خود اختیار عمل کامل داده شود. در نتیجه شورای امنیت نمی‌تواند با نظر مثبت یا منفی نسبت به احراز عمل تجاوز کارانه، مؤثر باشد و حتی می‌تواند متضمن این واقعیت باشد که دادگاه نیازی به احراز تجاوز از طرف مجمع عمومی سازمان ملل یا دیوان بین‌المللی دادگستری ندارد (موسی زاده و فروغی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷). نکته دیگر اینکه اگر در موردی، شورای امنیت، موضوع را تهدید صلح یا نقض صلح تلقی نماید و از احراز وقوع تجاوز امتناع ورزد از آنجا که این احراز محدودیتی نسبت به یافته‌های دادگاه در این رابطه ایجاد کند. این امر می‌تواند در رسیدگی‌های منصفانه دیوان هم بنا به دلایل سیاسی در شورا اتخاذ گردیده، نمی‌توان بر آن بود که حقیقتاً تجاوزی تحقق نیافته، در نتیجه پذیرفتنی نیست که چنین تصمیمی لزوماً یک نهاد قضایی را نیز ملزم نماید (شایگان‌فرد، ۱۳۸۷، ص ۲۶۸). به نظر می‌رسد این بیان آشکارا حاکی از آن است که دیوان در تعقیب جرم تجاوز بر اساس یافته‌های خود از اختیار کامل برخوردار است. لیکن امکان این که شورای امنیت با استناد به ماده ۱۶ اساسنامه تحقیق یا تعقیب را به حالت تعلیق درآورد همچنان باقی است. اعضای شورای امنیت ممکن است بر این باور باشند که اگرچه تجاوز بین دو دولت در حال وقوع است اما همچنان باید از دیوان بخواهند که برای حداقل ۱۲ ماه، به منظور دادن فرصت بهتر به

مذاکر کنندگان جهت توقف جنگ، از تحقیق و تعقیب صرف نظر کند (Ibid). و این امکان بدون محدودیت قابل تکرار است.

نماینده آمریکا در کنفرانس بازنگری کامپالا بر آن بود که بند ۷ ماده ۱۵ مکرر باید بیانگر این واقعیت باشد که ممکن است شورای امنیت تجاوز را احراز کند، بنابراین به دادستان برای انجام تحقیقات درباره جرم تجاوز اجازه می‌دهد، یا وقوع تجاوز را احراز نکند بنابراین مانع انجام تحقیقات توسط دادستان می‌شود (Ibid).

بسیاری از مفاد قطعنامه کنفرانس کامپالا در زمینه تجاوز دارای ابهاماتی است که منعکس‌کننده ساختار و روابط حاکم بر دولت‌هاست. رژیم اعمال صلاحیت دیوان بر جنایات مزبور نیز مبتنی بر ساختار قدرت موجود در روابط بین‌الملل است که ملاحظات سیاسی در آن به نحو برجسته‌ای نمایان است (موسی‌زاده و فروغی‌نیا، حسین، ۱۳۹۱، ص ۱۷۵).

از معایب تصویب موافقت‌نامه ضمیمه در خصوص اجرای صلاحیت دیوان بر این جرم باید به بند ۴ و ۵ ماده ۱۵ مکرر اشاره کرد. مطابق با بند (۴) ماده ۱۵ مکرر، دیوان قادر نیست صلاحیت خود را در مورد عمل تجاوز ارتكابی توسط یک دولت عضوی که سابقاً اعلامیه‌ای مبنی بر عدم پذیرش صلاحیت دیوان در این خصوص صادر کرده باشد، اعمال کند. مطابق بند ۵ این ماده نیز دادستان به هیچ عنوان نمی‌تواند در خصوص جرم تجاوزی که در سرزمین دول عضو توسط یک دولت غیر عضو ارتكاب می‌یابد، شروع به تحقیق کند. حتی دول عضو نیز حق ارجاع چنین وضعیتی را به دیوان ندارند. نهایتاً دیوان در صورتی می‌تواند به جرم تجاوز رسیدگی کند که هم دولت متبوع عاملان این جنایت و هم دولتی که جرم در قلمرو آن واقع شده، هر دو، عضو اساسنامه رم باشند در غیر این صورت فقط با ارجاع شورای امنیت امکان رسیدگی وجود خواهد داشت. از این جهت کنفرانس بازنگری جرم تجاوز را از سایر جرایم تحت صلاحیت دیوان متمایز ساخته است به طوری که برای تعقیب عاملان جرم تجاوز چشم

امید را باید بیشتر به سوی شورای امنیت دوخت که با توجه به ماهیت سیاسی این ارگان و ساختار خاص آن، برای تحقق آرمان بشری عدالت جهانی چندان بشارت‌آمیز نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

ارتباط شورای امنیت که ارگان بین‌المللی مسئول تضمین صلح و امنیت بین‌المللی است، با دیوان کیفری بین‌المللی که نهاد مسئول تضمین عدالت قضایی کیفری است از رابطه بین عدالت و صلح حکایت دارد. چه اینکه صلح بدون عدالت استحکام و استمرار نمی‌یابد و نیز عدالت در محیط عاری از صلح و امنیت قابل تضمین نخواهد بود. بر این اساس، با تصویب اساسنامه دیوان، در موارد مختلفی به نقش شورای امنیت در تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبین جرائم مشمول صلاحیت دیوان پرداخته شد که شامل موارد ذیل است:

الف) ارجاع وضعیت‌هایی از جانب شورای امنیت که جنایات مشمول صلاحیت دیوان در آن ارتکاب یافته است؛ ب) تسهیل و تضمین همکاری دولت‌ها با دیوان توسط شورای امنیت که می‌تواند نقش مؤثری در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی ایفا نماید؛ ج) تعلیق تحقیق یا تعقیب به درخواست شورای امنیت که می‌تواند مانع عملکرد دادستان در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی شود؛ د) نقش شورای امنیت در تعقیب جرم تجاوز.

عدم لزوم رعایت پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت در فرض ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت بدین معنی است که ارجاع شورای امنیت به دادستان بسیار قدرتمندتر و پرنفوذتر از ارجاع دولت‌ها و یا گزارش افراد، گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی در مورد موضوعات خاص به دادستان است. تنها نگرانی که ممکن است در خصوص این اختیار اعطایی به شورای امنیت پیش آید این است که شورای امنیت در ارجاع وضعیت‌هایی که در آن جرائم تحت صلاحیت دیوان ارتکاب یافته و تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی است یکسان عمل نکند و بنا به

پاره‌ای ملاحظات سیاسی از ارجاع برخی وضعیت‌های واجد شرایط بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه استنکاف ورزد.

اعطای اختیار فوق‌العاده به شورای امنیت مطابق با ماده ۱۶ اساسنامه نیز تهدیدی خطرناک به نظر می‌رسد زیرا اصل استقلال قضایی دادستان دیوان را متزلزل ساخته و می‌تواند مانعی مهم در اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جرائم بین‌المللی ایجاد می‌کند. این وضع دست کم آثار منفی انکارناپذیری را برای جمع‌آوری ادله، تأمین و حمایت از شهود و نیز خطر فرار مظنونان را در پی دارد. مقرر ماده ۱۶ در واقع نقش برتری را برای شورای امنیت قائل شده، به این منظور که هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را تأمین کند. نگرانی دیگر در این خصوص این است که ماده ۱۶ اساسنامه از سوی شورای امنیت به نحو موسع تفسیر شود، در نتیجه رسیدگی قضایی به جنایات بین‌المللی را هر چه بیشتر معلق کند، بنابراین شایسته است که در کنفرانس آتی بازنگری اساسنامه، دستاوردهای کنفرانس کامپالا تکمیل گردد و، با تفسیر مناسب ماده ۱۶، حدود اختیار شورای امنیت در این زمینه مشخص گردد، تا از اجمال و ابهام قانون سوءاستفاده نشود.

در خصوص دستاوردهای کنفرانس بازنگری و تأثیر آن بر نقش دادستان و شورای امنیت در تعقیب متهمان جرم تجاوز باید گفت که مؤثرترین و مهم‌ترین پیشرفت در کامپالا پذیرش تعریف جرم تجاوز (ماده ۸ مکرر اساسنامه رم) و موافقتنامه ضمیمه‌ی آن پیرامون شرایطی بود که به موجب آن دیوان می‌تواند صلاحیتش را بر این جرم اعمال کند (ماده ۱۵ مکرر و ماده ۱۵ مکرر مکرر).

لیکن مقید کردن امکان اعمال صلاحیت دیوان به این که دولت متبوع مرتکبان جرم تجاوز و دولتی که جرم در قلمرو آن رخ داده، هر دو، عضو اساسنامه دیوان باشند، از احتمال رسیدگی به این جنایت بین‌المللی کاسته و به ویژه نظر به امکان رزرو صلاحیت دیوان در این زمینه از

سوی دولت‌های عضو، دیوان و جامعه بشری را در اجرای عدالت کیفری و مقابله با بی‌کیفر ماندن جنایت‌کاران بین‌المللی در انتظار اقدام شورای امنیت باقی می‌گذارد.

اما به هر تقدیر، برآیند کلی تغییر و تحولات صورت گرفته در حوزه حقوق کیفری بین‌المللی به ویژه وجود تعاملات بین دادستان و شورای امنیت در تعقیب متهمان جرائم بین‌المللی، نوید دهنده عزم جامعه بین‌المللی است که گام به گام به سمت استقرار صلح مبتنی بر عدالت پیش می‌رود. به امید روزی که با فراگیر شدن عدالت، بشریت به صلح پایدار دست یابد.

فهرست منابع

الف - فارسی

کتاب و مقالات

- ۱- آقای جنت مکان، حسین، (۱۳۸۸)، *ارزیابی احتمال تعلیق وضعیت دارفور سودان از سوی شورای امنیت*، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۱، صص ۹۱-۱۱۰.
- ۲- آقای جنت مکان، حسین، (۱۳۹۰)، *تعریف، عناصر و شروط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به جنایت تجاوز با نگاهی به موافقتنامه کامپالا*، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۴، صص ۱۶۳-۱۸۴.
- ۳- بیگ‌زاده، ابراهیم، (۱۳۷۵)، *سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین‌المللی*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، صص ۳۹-۱۴۶.
- ۴- پورچیا، ارنلا، (۱۳۸۳)، *روابط دیوان بین‌المللی کیفری و سازمان ملل متحد*، مترجم: ابراهیم بیگ‌زاده، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰، صص ۲۶۱-۱۸۷.

- ۵- جانی پور، مجتبی؛ خانعلی پور و اجارگاه، سکینه، (پاییز و زمستان ۱۳۸۹)، **ارجاع جنایت‌های بین‌المللی به دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) توسط شورای امنیت و آثار آن**، مجله مطالعات حقوقی، دوره دوم، شماره ۲، (ویژه‌نامه حقوق جزا و جرم‌شناسی)، صص ۱-۳۶.
- ۶- زمانی، سید قاسم، (۱۳۸۱)، **استقرار دیوان کیفری بین‌المللی: بیم‌ها و امیدها**، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲، صص ۵۹-۷۸.
- ۷- زمانی، سید قاسم، (۱۳۸۳)، **شورای امنیت و ارجاع وضعیت دارفور سودان به دیوان کیفری بین‌المللی**، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۶، صص ۶۱-۹۰.
- ۸- سواری، حسن، (بهار ۱۳۹۰)، **فاساداری عدالت و صلح در دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو پرونده عمر البشیر (سودان)**، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۸، صص ۲۴۳-۲۶۶.
- ۹- شایگان‌فرد، مجید، (۱۳۸۷)، **دیوان کیفری بین‌المللی و صلاحیت رسیدگی به جنایت تجاوز**، فصلنامه حقوق، شماره ۴، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص ۲۵۵-۲۷۹.
- ۱۰- صابر، محمود، (تابستان ۱۳۸۸)، **آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی**، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- ۱۱- فضائلی، مصطفی، (تابستان ۱۳۸۹)، **دادرسی عادلانه محاکمات بین‌المللی**، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۱۲- فلسفی، هدایت‌الله، (۱۳۹۰)، **صلح جاویدان و حکومت قانون**، چاپ اول، تهران، فرهنگ نشر نو: آسیم.
- ۱۳- گلدوزیان، ایرج، اصغریان، قدرت، (۱۳۹۱)، **حق وتو، شورای امنیت و نقش آن از منظر حقوق بین‌الملل کیفری**، ماهنامه دادرسی، سال ششم، شماره ۹۱، صص ۱۴-۱۹.
- ۱۴- موسی‌زاده، رضا، فروغی‌نیا، حسین، (تابستان ۱۳۹۱)، **تعریف جنایت تجاوز در پرتوی قطعنامه کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در کامپالا (ژوئن ۲۰۱۱)**، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۳، صص ۱۴۱-۱۷۳.

۱۵- موسی‌زاده، رضا، فروغی‌نیا، حسین، (بهار ۱۳۹۱)، **نقش شورای امنیت در ارتباط با جنایت تجاوز در پرتو کنفرانس بازنگری کامپالا**، فصلنامه بررسی‌های حقوق بین‌الملل، سال اول، شماره اول، صص ۱۵۳-۱۸۰.

ب- منابع انگلیسی

- 1- Blokker, Niels And Kress, Claus, (2010), "A Consensus Agreement on the Crime of Aggression: Impressions from Kampala", Leiden Journal of International Law, Vol 23, p.889-895.
- 2- Condorelli, L & Villalpando S, 2002, "Referral and Deferral by the Security Council" in A. Cassese, p. Gaeta, J. Jones, ed., The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary, Vol 1, Oxford University Press, pp 219-235.
- 3- David, E., (1998), "The international criminal court: what is the point?", in K. Wellens (ed.), International Law: Theory and practice, published by Kluwer Law International, 631-650.
- 4- Neuner, Matthias, (2005), 'The Darfur Referral Of The Security Council And The Scope Of The Jurisdiction Of The International Criminal Court', Yearbook of International Humanitarian Law, Vol 8, pp 320 - 343.
- 5- Scheffer, David, (2010), "The Complex Crime of Aggression under the Rom statute", Leiden Journal of International Law, Vol 23, pp. 897-904.
- 6- Stahn, Carsten, (2010), "The 'End', the 'Beginning of the End' or the 'End of the Beginning'?", Introducing Debates and Voices on the Definition of 'Aggression', Leiden Journal of International Law, Vol 23, pp. 875-882.
- 7- Wilmschurt, E, 2001, "The International Criminal Court: The Role of Security Council" in G. Nesi M. Politi, eds. The Rome Statute of the International Criminal Court: A Challenge to Impunity.

Thesises

- 1- Dovey, Kathryn, (Agu 2003), " Keeping the Peackeepers away from the Court: The United States of America, the International Criminal Court and UN Security Council Resolution 1422", A thesis submitted to

McGill University in partial fulfillment of the requirements of the degree of LL.M, Faculty of Law, Institute of Comparative Law, McGill University.

2- Reynolds, Diana Elizabeth, (Aug 2007), “**The prosecution strategy of the ICC office of the prosecutor recast: A hand up not a hand out**”, A thesis in degree of Master of Laws, Institute of Comparative Law, Faculty of Law, MacGill University, Montreal.

Documents and Reports

- 1-Assembly of States Parties, Crime of Aggression, at www.icc-cpi.int/Menus/ASP/Crime+of+Aggression/Special+Working+Group+on+the+Crime+of+Aggression.htm, 1 Sep 2011.
- 2- RC/RES.6 (2010).
- 3- S/RES/1422 (2002).
- 4- S/RES/1487 (2003).
- 5- Vienna Convention on the Law of Treaties 1969.